

## راهبرد قاعده نفی سبیل در روابط بین‌الملل

□ حمیدالله رضایی \*

### چکیده

به اقتضای قاعده نفی سبیل؛ روابط متقابل مسلمانان با کفار مبتنی بر یک ملاک ثابت است و آن نفی نفوذ و سلطه کفر است، یعنی هرگاه بر قراری روابط با کفار همراه نوعی نفوذ کفار بر جامعه اسلامی شود، ممنوع، وگرنه آزاد است. پس با قاطعیت می‌توان گفت: قاعده «نفی سبیل» در روابط داخلی و خارجی نظام اسلامی و مسلمانان به اصطلاح «حق و تو» دارد. اگر یک قرارداد و معاهده سیاسی و اقتصادی و مقوله نظامی و حتی فرهنگی به عنوان مقدمه و زمینه تسلط کفار بر مسلمانان محسوب شود، قاعده «نفی سبیل» آن قرارداد و مقوله را باطل می‌سازد مگر اینکه آن قرار داد و معاهده از باب اضطرار، مصلحت و قاعده اهم و مهم منعقد شده باشد. بنابراین، قاعده نفی سبیل منشأ تمام معاهدات، معاملات و ارتباطات مسلمین با کفار می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: قاعده نفی سبیل، معاهدات، مسلمانان، کفار، بین‌الملل.

## مقدمه

یکی از مشکلات بزرگ، که کشورهای اسلامی، (به خصوص در عصر حاضر که عصر ارتباطات بوده و جهان دارد به سوی دهکده جهانی به پیش می‌رود، و هیچ دولتی بدون روابط و تعامل و معاهدات با دولت‌های دیگر نمی‌تواند به زندگی خود ادامه دهد) با آن گریبان گیر هستند سلطه و نفوذ قدرت‌های استعماری و غیرمسلمان در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و امثال آن است. که همانند ابر سیاه سایه شوم خود را بر سر کشورهای اسلامی گسترانیده و همواره مانع استقلال و کمال آنها هست. فقهای بزرگوار اسلام به عنوان کارشناسان مسائل دینی تنها راه‌حلّ این معضل بزرگ و طاقت‌فرسا را، عمل به مفاد قاعده نفی سبیل در ابعاد مختلف سیاست داخلی و خارجی نظام اسلامی می‌دانند.

و تأکید می‌کنند که هرگونه روابط، تعامل و معاهدات با کشورهای غیراسلامی، باید بر مبنای این قاعده پی‌ریزی گردد، زیرا این قاعده هرگونه روابط و معاهده را که موجب سلطه و نفوذ بیگانگان بر کشورهای اسلامی شود، حرام و مقابله با آن را واجب می‌داند. باید دقت کرد که در تراحم بین قاعده نفی سبیل و وفای به عهد و قاعده لزوم فقها نظرات مختلف ارائه داده‌اند.

این تحقیق در پی این است که: ۱. جایگاه قاعده نفی سبیل در معاهدات بین‌الملل چیست؟ ۲. هنگام تراحم بین قاعده نفی سبیل و وفای به عهد کدام مقدم است؟ ۳. اگر از باب اظطرار، مصلحت و قاعده اهم و مهم، قاعده نفی سبیل تخصیص خورد و عهدی را بستیم که موجب نفوذ و سلطه کفار بود، آیا با رفع اظطرار می‌توانیم عهد را یک طرفه نقض کنیم یا نه؟

برای رسیدن به پاسخ پرسش اصلی ابتدا نیازمند مفهوم‌شناسی هستیم که هر تحقیقی بدان نیازمند است زیرا توضیح و تبیین مفاهیم زمینه را برای پاسخ پرسش اصلی هموار می‌سازد.

## الف) مفاهیم

### ۱. نفی

نفی، در لغت به معنی راندن، دور کردن، نفی بلد یعنی بیرون کردن کسی را از شهر و دیار

خود به اجبار، به کار رفته است. (فرهنگ متوسط دهخدا، ج ۲، ص ۳۰۲۱)  
برخی لغت شناسان آن را به معنی انکار، تکذیب، و طرد شیء بی ارزش به کار برده اند.  
(المورد، ص ۱۱۱۲) (الصحاح، ص ۱۰۶۱)

## ۲. مسلم و کافر

۱-۲. معنای مسلم، مقصود از مسلمان در آیه اعم است و تمامی کسانی را که توحید، نبوت رسول الله (ﷺ) و قیامت را باور دارند شامل می شود؛ هر چند برخی از گروههای مسلمان احکام خاصی خودشان را دارند. صاحب جواهر می فرماید:  
مراد از مسلم کسی است که متصف به اسرار باشد، و آن عبارت است از اقرار به شهادتین و دیگر اینکه موجبات کفر از او سر نزنند. (جواهر الکلام، ج ۶، ص ۳۳۷)  
۲-۲. معنای کافر نیز به قرینه مقابله روشن می شود. کسانی که توحید، نبوت و قیامت را نپذیرفته اند کافرند. اعم از اینکه یکی از ادیان دیگری را پذیرفته باشند یا پیرو هیچ دینی نباشند.

## ۳. سبیل

۱-۳. «سبیل» در لغت به معنای راهی است که در آن سهولت و آسانی است. (معجم الوسیط، ص ۴۱۵) گاهی هم از سبیل به حجت تعبیر می شود. (لیس لک علی سبیل) (اقرّب الموارد، ص ۶۲۰) کلمه «سبیل» وقتی که با واژه «علی» - به معنای استعلا و بر ضد بودن - استعمال می شود، مفاهیم غلبه، سلطه، برتری و مانند آن را می رساند، که در تفسیرهای مختلف آیه، به انحای مختلف (از جمله به معنای حجت در مقابل کسی داشتن، که نوعی غلبه و برتری داشتن را در بر دارد) به کار رفته است. (مفردات الفاظ القرآن، ذیل کلمه سبیل)  
این ترکیب در موارد دیگری از قرآن کریم هم به کار رفته است. از جمله: «ما علی المحسنین من سبیل» (توبه/ ۹۱) «و لمن انتصر بعد ظلمه فاولئك ما علیهم من سبیل» (شوری، ۴۱)

۲-۳. در اصطلاح فقهی منظور از واژه «سبیل»، شریعت و قانون است و معنای قاعده «نفی سبیل»، این است که خداوند متعال در مقام جعل و تشریح قوانین، حکمی جعل نکرده

که موجب برتری کفار بر مسلمانان گردد. (بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۱۶۲)

#### ۴. سلطه

۴-۱. «سلطه»، در لغت به معنی «قدرت و غلبه از روی قهر» به کار رفته است. (قاموس قرآن، ج ۳، ص ۲۹۰).

۴-۲. سلطه، در فرهنگ سیاسی، به معنی «استعمار» (امپریالیزم) و در زبان قرآنی، به معنی «استکبار» به کار می‌رود و عبارت از تسلط کشوری بر کشور یا کشورهای دیگر است. هرچند در حقوق بین‌الملل، اصل بر تساوی حاکمیت دولتها و مبتنی بر احترام متقابل و عدم مداخله کشورها در امور داخلی یکدیگر است، (حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، ص ۲۲۴-۲۲۵، منشور ملل متحد، مواد ۱ و ۲)

#### ۵. قاعده

۵-۱. واژه «قاعده» مونث «قاعد» و جمع آن قواعد است. این واژه در لغت به معنی پایه، اساس، اصل، مبداء، ریشه و ستون هر چیز مادی یا معنوی به کار برده شده است. (لسان العرب، ج ۳، ص ۳۶۱، فرهنگ متوسط دهنخدا، ج ۲، ص ۲۱۶۰)

در قرآن کریم هم قواعد به معنی ستون و پایه‌های خانه به کار برده شده است: «واذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسمعیل ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم» (بقره/۱۲۷)

۵-۲. قاعده در اصطلاح: از این واژه در اصطلاح فقها تعاریف گوناگون ارائه شده است بهترین تعریف که بعضی اهل فن ارائه کرده اند چنین است.

«انها قواعد تقع فی طریق استفاده الاحکام الشرعیة الالهیة و لایکون ذلك من باب الاستنباط و التوسیط بل من باب التطبيق.» (محاضرات فی اصول، ج ۱، ص ۸) (قواعد فقهی)

قواعدی است که برای به دست آوردن احکام شرعی الهی از آنها استفاده می‌شود، (این نحوه استفاده) از باب استنباط و واسطه قرار دادن برای حکم نیست (مانند قواعد اصولی)؛ بلکه این استفاده از باب تطبیق بر مصادیق است.»

از تعریف مذکور، نتیجه می‌گیریم که قاعده فقهی سه ویژگی کلی دارد.

۱. اصل کلی است، گرچند این اصل در موارد استثنا خورده است.
۲. به وسیله ادله شرعی اعم از آیات، روایات، عقل، اجماع فقها ثابت شده است.
۳. بدون واسطه بر مصادیق خود منطبق است، مانند: انطباق کلی طبیعی بر مصادیقش.

## ۶. معاهدات

- ۶-۱. معاهدات جمع معاهده است و در لغت به معنی عقد، قرار داد، پیمان، آمده است.
- ۶-۲. اما در اصطلاح بین الملل، تعاریف مختلف از آن ارائه شده است و بهترین تعریف اینک: «معاهده بین المللی به معنی عام کلمه، نوعی توافق بین المللی است که به صورت کتبی بین تابعان حقوق بین الملل منعقد شده و مشمول حقوق مزبور نیز می باشد.» ( ماده ۲ بند ۱ شق الف از کنوانسیونهای وین ۱۹۶۹ و ۱۹۸۶ )  
از تعریف مذکور معلوم می شود معاهده باید:
  ۱. بین تابعان حقوق بین الملل منعقد شده باشد.
  ۲. کلمه توافق می رساند معاهده باشد، مبتنی بر اصل رضایت باشد.
  ۳. مشمول حقوق بین الملل باشد.
  ۴. دو و یا چند جانبه باشد نه یکجانبه
  ۵. معاهده باید کتبی باشد. گرچند معاهده شفاهی هم الزام آور است.

## ب) مستندات و مدارک قاعده

### ۱) کتاب

عنوان قاعده نفی سبیل برگرفته شده از آیه شریفه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» است (نساء/۱۴۱) بر اساس این آیه شریفه در عالم تشریح، حکمی که موجب سبیل و علو و سلطنت کافر بر مؤمنان و مسلمانان باشد، چنین حکمی، چه در باب عبادت و چه در باب معاملات و یا سیاسات جعل نشده است، بنابراین، هرگونه حکمی که از ناحیه آن حکم موجبی بری علو و سلطنت کافر بر مسلم باشد، به مقتضی این آیه شریفه، از صفحه تشریح مرفوع است.

## اقوال در تفسیر و معنی نفی سبیل

**قول اول**، مراد از نفی سبیل در آیه شریفه، نفی سبیل و سلطه کافران بر مؤمنان در آخرت است نه در دنیا. دلیل اصلی این قول ذکر قیامت در آیه است: «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (نساء/۱۴۱) پس مراد از «سبیل» در «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» به معنی حجت است در روز قیامت، یعنی کفار در روز قیامت هیچ گونه حجتی نسبت به مسلمانان و مؤمنان ندارند، بلکه حجت واضح در آن روز عظیم، برای مؤمنان است و در آن روز، تنها کسانی که حجت دارند مسلمانان و مؤمنانند، اما کفار هیچگونه حجتی ندارند. (مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۲۸؛ احکام القرآن، ج ۱، ص ۶۴۰؛ طبری، جامع البیان، ج ۴، ص ۳۳۱)

**قول دوم**، برخی «سبیل» را در آیه شریفه علاوه بر حجت در آخرت به معنای حجت دنیوی نیز دانسته اند، با این توضیح که کفار هر چند از جهت عده و عده بر مسلمانان برتری یابند، اما در استدلال، منطق و حجت هرگز بر آنان پیروز و غالب نخواهند بود. کاربرد سبیل در معنای حجت مستمسک این قول هم قرار گرفته است. (المیزان، ج ۵، ص ۱۱۶)

**قول سوم**، این است که مراد از نفی سبیل در آیه، نفی سلطه کفار است، به گونه‌ای که طی آن به طور کلی حیثیت و کیان مسلمانان از میان برود و آثار آن مضمحل گردد. مؤید این تفسیر روایتی است به نقل از صحیح مسلم که پیامبر اکرم (پ) فرموده اند: «دَعْوَتِ رَبِّي أَنْ لَا يَسْلُطَ عَلَيْهِمْ عَدَاؤُا مِنْ سَوِي أَنفُسِهِمْ فَيَسْتَبِيحُ بِيضْتَهُمْ». (المیزان، ج ۵، ص ۱۱۶)

**قول چهارم**، مراد از نفی سبیل این است که کفار از این جهت که کافر هستند سلطه‌ای بر مؤمنان از جهت اینکه مؤمن هستند ندارند، به این ترتیب که هر کجا کفار به مقتضای کفر خود عمل کنند و در مقابل، مؤمنان به مقتضای ایمان خود، یعنی دستورات اسلام عمل کنند، غلبه و پیروزی با مؤمنان است. به عکس، هر کجا کفار در جنگ‌ها، سیاست‌ها و علوم و فنون، مطابق سنن الهی عمل کنند ولی مؤمنان به مقتضای ایمان خود عمل نکنند، غلبه با کافران است. (المنیر، ج ۵، ص ۳۲۵)

**قول پنجم**، این است که مراد از نفی سبیل در آیه، عالم تشریح احکام است. بنابراین قول، ظهور جمله در این است که خداوند در عالم تشریح احکام، و در مرحله

جعل قانون هیچ حکمی که مفاد آن مستلزم نوعی تسلط و برتری کافر بر مسلمان باشد جعل نکرده است. (المراد من هذه القاعدة هو أنه لم يجعل الله تبارك و تعالی فی التشریح الاسلامی حکما یكون من ناحیه ذالک الحکم سیبلا و علوا للكافر علی المسلم.) (بجنوردی، القواعد الفقهیة، ج ۱، ص ۱۹۱) یعنی شارع جعل تشریحی را نفی کرده است نه تکوینی را، یعنی حکمی که موجب سلطه کفار بر مسلمان شود تشریح نشده است و معنای آن این نیست که در خارج کافری بر مسلمانی سلطه ندارد.

**اشکالات شیخ انصاری بر قول پنجم:** ۱- سیاق آیه که با واژه (لن) آمده تخصیص بردار نیست در حالی که اگر فروشنده عبد مسلم به کافر، آزادی او را شرط کند از تحت قاعده خارج است. ۲- در جمله قبل آیه، سخن از حکم خداوند در روز قیامت رفته است، این جمله قرینه نفی سبیل در آخرت است نه در دنیا و در فضای تشریح ۳- در برخی از روایات نفی سبیل در این آیه نفی حجت کفار بر ضد مؤمنان تفسیر شده است که این هم می‌رساند مراد نفی سبیل در آخرت است. (المکاسب، ص ۱۸۵) در واقع شیخ نفی سبیل را به معنی نفی حجت و سلط در آخرت می‌داند نه دنیا.

صاحب عناوین معتقد است که چون کلمه سبیل در آیه عام است انواع سلطه‌ها را شامل می‌شود: «و حیث انّ السبیل عام یرعمّ انواع التسلطات الّتی ذکرنا فی بیان الموارد (میر عبد الفتاح مراغی، عناوین، ص ۲۹۶) چون کلمه سبیل عام است پس انواع سلطه‌های را که در بیان مورد قاعده ذکر کردیم شامل می‌شود.

**جمع بندی؛** به نظر می‌رسد، احتمالات پنجگانه، در تفسیر آیه هیچ منافاتی باهم نداشته و قابل جمع هستند. در حقیقت، در هر یک از این احتمالات گوشه و نمودی از نفی عزت و برتری حقیقی کافر بر مسلمان آمده است: ۱- عدم برتری کافر در آخرت، ۲- عدم برتری کافر بر مؤمن از حیث منطق و حجت قوی، ۳- عدم برتری کافر که طی آن کیان اسلام و مسلمانی از زمین برداشته شود، ۴- عدم برتری کافر در صورتی که مؤمنان به مقتضای دین جامع و کامل خود ایمان داشته باشند و عمل کنند، ۵- بالاخره عدم برتری کافر بر مسلمان از حیث تشریح احکام و قانون گذاری همه باهم یک هدف را دنبال می‌کنند که همان عزت

مومین و عدم سلطه کافر بر مسلم باشد. اما مستند قاعده تفسیر آیه به همان معنی پنجم است.

## ۲. سنّت

مدرک و دلیل دیگر قاعده نفی سیل کفار بر مسلمانان حدیث «اعتلا» است که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) روایت شده است: «الاسلامُ یعلو ولا یعلیٰ علیہ والکفارُ بِمَنْزِلَةِ الْمُوتی لَا یَحْجِبُونَ وَلَا یُورِثُونَ» (من لایحضر الفقیه، ج ۴، ص ۲۹۷)

اسلام نسبت به سایر مکاتب و ملل، همیشه برتری دارد و هیچ چیزی بر آن برتری ندارد و کافران به منزله مرده‌ها هستند، مانع از ارث دیگران نمی‌شوند و خودشان نیز ارث نمی‌برند.

## سند حدیث

حدیث از حیث سند گرچند، مرسل است در کتب شیعه و اهل سنت به عنوان مرسل نقل شده است، اما همه علما آن را از مسلمّات گرفته و به آن عمل کرده است. مرحوم سبزواری نیز به این نکته اشاره کرده که مرسل بودن سند این حدیث، خدشه‌ای در اعتبار آن وارد نمی‌کند. همه فقها آن را از مسلمّات تلقی کرده و در موارد متعدد بدان استدلال نموده‌اند. این عمل اصحاب مطابق مبنای مشهور ضعف سند را نیز جبران می‌کند. (مذهب الاحکام فی بیان الحلال والحرام، ج ۲، ص ۱۱۳) در کل این حدیث به اندازه نزدی فقیهان اهمیت یافته که برخی آن را شبیه قواعد لاضرر و لا حرج و همچون قواعد فقهی موثر در حکم دانسته‌اند. صاحب عناوین می‌گوید: «الاسلام یعلو ولا یعلیٰ علیہ، فانه من الکلمات الجاریه مجری القاعده کلا ضرر و ضرار و نحوه» (میر عبد الفتاح مراغی، عناوین الاصول، ص ۲۹۴) بنابراین، تشکیک در اعتبار سند این روایت به دلیل ارسال چنان که برخی فقهای معاصر از آن سخن گفته‌اند، موردی ندارد. (خویی، مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۴۹۰)

## دلالت حدیث

حدیث شریف با توجه به قراین حالیه که در خود روایت وجود دارند - پیامبر اکرم (ﷺ) در مقام



تشریح و قانون‌گذاری است- در مقام بیان این مطلب است که اسلام موجب علو مسلم بر غیر مسلم است و خداوند تعالی در عالم تشریح، علو و برتری را به مسلم عطا فرموده است، در واقع، شارع مقدّس نمی‌خواهد از یک امر واقعی خبر بدهد. زیرا هیچ چیز بالاتر از اسلام نیست. اسلام خاتم ادیان و اشرف ادیان است و هیچ کس هم در بعد معنویات، از مسلمانان بالاتر نیست. اما شارع مقدّس نمی‌خواهد از این خبر بدهد، چون در مقام قانون‌گذاری است و در حیطة جعل قانون می‌گوید: هیچ چیز نمی‌تواند بر اسلام علو و سبیل داشته باشد. (بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۲۳۳) بنابراین، احکام شرعی، اعم از عبادات، معاملات و سیاسات به گونه جعل شده است که موجب برتری و علو مسلم بر کافر است. و راه هرگونه نفوذ و سلطه کافر بر مسلم را بسته است.

### ۳. اجماع

دلیل سوم اجماع فقها است: همه فقهای عظام ادعای اجماع کرده اند که در اسلام، هیچ حکمی تشریح نشده است که موجب سلطه و علو کافر بر مسلمان باشد و در تمامی احکام شرعی، علو و برتری مسلمانان بر غیر آنها تشریح شده است، مثل عدم جواز تزویج مسلمه با کافر. (بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۱۶۱، علی مشکینی، اصطلاحات الاصول، ص ۲۵). صاحب عناوین معتقد است که علاوه بر اجماعات منقول‌های که به حد استفاضه و حتی تواتر رسیده، اجماع محصل قطعی که از تتبع کلمات اصحاب در موارد مختلف به دست می‌آید نیز بر این مسله وجود دارد چه اینکه آنان بر این مسله تسالم کرده اند و آن را جزء مسلّمات دانسته اند. (میر عبد الفتاح مراغی، همان، ص ۲۹۴) قابل ذکر است که ایشان از این دو نوع اجماع به عنوان دو دلیل مستقل یاد کرده است.

اشکال، این اجماع، اجماع اصطلاح اصولی که کاشف از قول معصوم باشد نیست، زیرا، اجماع باید با شرایط خاصی باشد از جمله آنکه روایتی یا آیه‌ای بر وفق مجمعی نباشد و ما از اتفاق مجمعی کشف قطعی بکنیم که مطلب را از معصوم تلقی کرده اند، اما در این قاعده، هم آیه شریفه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» و هم فرمایش

پیامبر اکرم (ﷺ) یعنی «الاسلام یعلو و ، لا یعلی علیه» را داریم. پس اجماع می‌شود مدرکی و حجت نیست.

#### ۴. عقل

دلیل چهارم برای قاعده نفی سبیل حکم عقل است: به حکم عقل از باب تناسب حکم و موضوع، شرافت و عزت اسلام مقتضی بلکه علت تامه است بر اینکه خداوند متعال در احکام و شریعت خود حکمی را که موجب هرگونه ذلت مسلمان در برابر کافر گردد، جعل نکرده است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «و لله العزة و لرسوله و للمؤمنین و لکن المنافقین لا یعلمون» (مناقون/۸) با وجود این آیه چگونه ممکن است خداوند حکمی را جعل کند که سبب برتری و علو کافر بر مسلمان گردد؟ بدین ترتیب [و با توجه به مجموعه معارف و دستورات اسلامی در باره روابط مسلمان و کافر] می‌توان ادعای قطع و یقین کرد، حکم مجعولی در شریعت اسلام که مقتضی تحقیر، پستی و ذلت مسلمان در برابر کافر گردد، وجود ندارد. (فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه، ص ۲۳۷)

#### ج) دلالت و مضمون قاعده

لسان قاعده «نفی سبیل» حکومت واقعی است بر ادله اولیه، یعنی به مقتضی این قاعده، هر عقد و پیمان و هر معامله و هر ایقاع و هر قراردادی و لو به حسب طبع اولیه اش جایز باشد، اگر موردی پیش بیاید که موجب علو و عزت و شرف کافر بر مسلمان شود منتفی است و اعتبار حقوقی ندارد. مثلاً، آیه شریفه می‌فرماید: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» (نساء/ ۱۱) و یا سایر آیات ارث که عمومات اولیه هستند و فرق نمی‌گذارند و می‌گویند: اگر مورث چیزی برای وراثت خود گذاشت، اعم از مسلم یا غیر مسلم، بری پسرها دو مقابل دخترها باید قرار داد. اما به مقتضی این قاعده، که حکومت واقعی بر ادله اولیه دارد و نیز به موجب روایت نبوی که پیامبر اکرم (ﷺ) فرمود: «و الكفار بمنزلة الموتى لا يحجبون ولا يورثون»، حکم اولی منتفی می‌شود، یعنی قاعده مذکور جلوی ارث کافر را می‌گیرد. در سایر اطلاقات و عمومات اولیه نیز هر جا اطلاق و عموم سبب عزت کافر و ذلت مسلمان شود این قاعده آن را نفی می‌کند.

### د) ملاک ارتباط با کفار به مقتضای قاعده

می‌توان گفت: برداشت فقها از قاعده نفی سبیل شبیه قواعد رفتاری یک سویه است مانند قاعده لاضرر، یعنی فقیهان از این قاعده همچون قاعده «لاضرر» فقط جنبه سلبی و کنترل‌کنندگی نسبت به سایر احکام و قواعد فقهی برداشت کرده‌اند. همچنانکه در قاعده لاضرر مشهور بر آن است که احکام ضرری از سوی شارع مقدس جعل نشده است، در قاعده نفی سبیل نیز برآنند که در روابط میان مسلمان و کافر هیچ حکم یا قاعده که در بردارنده هر نوع سلطه، برتری و امتیازی برای کافر نسبت به مسلم باشد، شرعا جعل نشده است. برای مثال، با وجودی که طبق عمومات و اطلاعات ادله معاملات، معاملات اقتصادی با کافران جایز است، ولی در صورتی که معامله با کافر تملك بنده مسلمان را برای کافر نتیجه دهد، باطل است، زیرا تملك کافر نسبت به مسلمان از مصادیق بارز سلطه و چیرگی کافر بر مسلمان است. (شیخ انصاری، المکاسب، طبع قدیم، ص ۱۵۸) در حالی که روابط متقابل مسلمانان با کفار به مقتضای قاعده نفی سبیل رابطه دو سویه و دو جانبه است.

از یک طرف مبتنی بر یک ملاک ثابت است و آن نفی نفوذ و سلطه کفر است، یعنی هرگاه ایجاد ارتباط با کفار همراه نوعی نفوذ در جامعه اسلامی شود، ممنوع است. وگرنه آزاد است. از اینرو، قراردادهای فرهنگی، نظامی، اقتصادی، تبادل دانشجو، پژوهشگران و همکاری در زمینه‌های فنی، صنعتی و کشاورزی با اطمینان از نبود سلطه کفار بر مسلمانان، محترم و روا هستند، زیرا در عصر حاضر، هیچ کشوری نمی‌تواند بدون همکاری و ارتباط با دیگر کشورها به طور شایسته حیات سیاسی، صنعتی و اقتصادی خود را تداوم بخشد. ولی اگر برخی از قراردادها و همکاریها، زمینه را برای استیلای فکری، فرهنگی و سیاسی کفار بر مسلمانان فراهم آورند، ارزش عملی ندارند و باید لغو شوند. پس با قاطعیت می‌توان گفت: قاعده «نفی سبیل» در روابط نظام اسلامی و مسلمانان با کفار - به اصطلاح - «حق وتو» دارد. اگر یک قرارداد سیاسی و اقتصادی و مقاله نظامی و حتی فرهنگی به عنوان مقدمه و زمینه تسلط کفار بر مسلمانان تلقی شود، قاعده «نفی سبیل» آن قرارداد و مقاله را باطل می‌سازد. (ابوالفضل شکوری، فقه سیاسی اسلام، ص ۳۲۶-۳۲۷) باید دقت کرد که این در شرایط

عادی و به حکم احکام اولیه است اما اگر اظطرار و قاعده اهم و مهم اقتضی بکند قاعده نفی سبیل تخصیص می‌خورد، دولت اسلامی به حکم احکام ثانویه می‌تواند معاهدات را بی‌بندد که موجب سلطه و نفوذ کفار است که سیره معصومین علیهم السلام خود گواهی بر این مطلب است هم در اصل انعقاد معاهدات سلطه آور و هم در عدم جواز نقض یک طرفه آن مانند صلح هدیسیه و داستان ابوجندل و ابابصیر، و نیز ماجرای حکمیت و عدم نقض آن از طرف حضرت علی علیه السلام و همینطور صلح امام حسن علیه السلام

از طرف دیگر آنچه در قاعده نفی سبیل مد نظر می‌باشد اعمال حاکمیت و سلطه است که به نوعی با عزت طرف مقابل در تعارض باشد. یعنی مراد از سلطه سلطه اذیت و آزار است نه هر سلطه، به همین دلیل خداوند نسبت به نفی سبیل در هر دو حالت تصریح کرده است. یعنی همان طور که در سوره (نساء/۱۴۱) از سلطه کفار بر مسلمانان نهی نموده و آن را یک پدیده منفی خوانده است، در آیات متعددی دیگر از نفی سبیل بر آن دسته از مشرکان سخن گفته است که خواهان صلح اند و سری جنگ با مسلمانان ندارند. پس در مجموع آیات که از دوستی با کفار و معاهده با آنان منع می‌کند مراد کفار حربی است اما کفار غیر حربی دوستی و معاهدات با آنها جایز است مگر اینکه با عیث نفوذ و سلطه آنان شود که در این صورت جایز نیست مگر اینکه اظطرار و قاعده اهم و مهم اقتضا بکند.

ه) جمع بندی: به حسب قاعده نفی سبیل و به حسب احکام اولیه، ملاک ارتباط با کفار نفی نفوذ و سلطه کفار بر مسلمانان است چون عزت و شرف اسلام و مسلمانان مقتضی آن است. اما باید دقت کرد که قاعده نفی سبیل هم در موارد تخصیص می‌خورد، «ما من آلا و قد خص» قاعده نفی سبیل هم از این حکم کلی مستثنی نبوده و در جای که اگر اظطرار، مصلحت یا اهم و مهم پیش بیاید، مانند متعهد شدن به اعلامیه حقوق بشر جهانی که حق ویتو برای پنج کشور غیر مسلمان مصداق اتم سلطه است یا منشور ملل متحد و همین طور خیلی از معاهدات و کنوانسیونهای دیگر، معاهدات و لو سلطه آور باشد از باب ضرورت و اظطرار جایز است، سوال فرعی دوم این بود، حال که از باب اظطرار، مصلحت و قاعده اهم و مهم، معاهده سلطه آوری را پذیرفتیم آیا بعد از رفع اظطرار و مصلحت می‌توانیم یک طرفه

معاهده را نقض کنیم یا نه؟ اینجا دو قول است: ۱- صاحب جواهر می‌گوید: کشور اسلامی می‌تواند یک طرفه نقض کند چون شرف و عزت اسلام و مسلمانان اقتضی می‌کند مقتضی نفی سبیل همین است. ۲- ابن جنید اسکافی می‌گوید: کشور اسلامی وقتی معاهده را، و لو به حسب اظطرار پذیرفت دیگر حق ندارد یک طرفه نقض کند چون اگر این کار جایز باشد باعث هرج و مرج می‌شود. حق هم با ایشان است و سیره معصومین علیهم السلام مانند صلح هدیبه، قضیه حکمیت در مورد امام علی<sup>علیه السلام</sup> و صلح امام حسن<sup>علیه السلام</sup> با معاویه همانطوریکه گذشت موید ایشان می‌باشد. اما اینکه تشخیص مصلحت و اهم و مهم به عهده چه کسی است باید گفت، تشخیص مصلحت و اهم و مهم در عصر حضور به عهده امام معصوم و در زمان غیبت به عهده نایبان عام امام معصوم علیه السلام است. در کل می‌توان گفت قاعده اصلی در رابطه با دیگران عدالت و قسط است و لا غیر و بقیه موارد با آن سنجیده و تفسیر می‌شود، ظلم بد است چه ز ناحیه مؤمنان به کفار یا کفار به مؤمنان، قرآن کریم می‌گوید: (بالعدل قامت السموات و الارض) پیامبر اکرم<sup>صلی الله علیه و آله</sup> در معاهدات که با دیگران منعقد می‌کرد، ملاک عدالت و عدم ظلم و تعدی را نسبت به هم دیگر قرار می‌داد، سیره و عمل کرد پیامبر گواهی می‌دهد که آن بزرگوار «در اولین سند حقوقی، سیاسی و اجتماعی خود در متن پیمانی که میان قبائل مختلف مسلمان و یهود ساکن در مدینه منعقد ساخت آزادی‌های عمومی، از جمله امنیت و آزادی دینی را [به طور عادلانه] برای پیروان دو دین موجود در مدینه برسمیت شناخت. (رهایی، سعید، آزادی دینی از منظر حقوق بین‌الملل با نگاهی به رهیافت اسلامی)

### ه) موارد تطبیق قاعده در حوزه سیاست داخلی نظام اسلامی در حالت عادی

۱. **عدم صحّت وقف عبد مسلم یا امه مسلمه بر کافر:** حقیقت «وقف» تحبیس الاصل و تسبیلا لثمره است و نتیجه آن عبارت از تملیک عین موقوفه بر موقوف علیهم. اگر بنا باشد عبد مسلمی را بر کافر وقف کنیم معنایش این است که کافر مالک عبد مسلم شود. و لازمه صحّت این وقف، علوّ کافر بر مسلم است و این وقف به حکم قاعده «نفی سبیل» منتفی است و درست نیست. (بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۲۳۸)

۲. **عدم صحّت ولایت کافر بر مسلم صغیر یا مجنون:** لازمه این قاعده عدم جواز جعل ولایت بر صغار و مجانین و سفهای مسلمانان است. همچنین نسبت به تجهیزات میّت، چنانچه اولاد متوفی همگی کافر باشند، ولایت آنها نسبت به اذن در تغسیل و تکفین و نماز و تدفین ساقط است و بر مسلمانان واجب است که کفایتاً این امور را انجام دهند. بنابراین، به مقتضی قاعده «نفی سبیل»، اعتبار شرطیت اذن اولاد نسبت به تجهیزات میّت، ساقط و منتفی است، زیرا اعتبار اذن یک نحو ولایت و یک نحو تحکّم بر مسلمان است. همان)

۳. **عدم صحّت تولیت کافر در اوقاف مربوط به مسلمانان:** مدارس دینی، دانشگاهها و مؤسسات عام المنفعه. که لازمه صحت تولیت در این موارد سلط کافر را بر مسلمان می‌رساند. (ر.ک. همان)

۴. **عدم صحّت معاملاتی که در آن عبد مسلمان به کافر فروخته گردد یا مسلمان در این معامله برای کافر وکیل شود،** همین طور عدم ثبوت حق شفعه برای کافر، چنانچه مشتری مسلم باشد: زیرا لازمه تشریح این حقوق بری کافر نوعی سبیل و علوّ کافر بر مسلم و موجب ذلّت مسلم است و از اینرو، به حکم قاعده «نفی سبیل» منفی است. (الخلاف، تصحیح: علی خراسانی، ج ۳، صص ۱۸۸، ۳۱۷ و ۴۵۴)

۵. **عدم صحّت نکاح پس از اسلام زوجه در صورت عدم اسلام زوج:** لازمه بقی زوجیت با فرض کفر زوج سبیل و علوّ نسبت به زوجه مسلمه است. (الرّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ). (نساء/۳۴) (ر.ک. همان)

۶. **عدم ثبوت حق قصاص بری کافر در صورتی که قاتل مسلمان باشد.** (بجنوردی، پیشین، ص ۲۲۵)

۷. **ممنوعیت به کارگیری کفار در مشاوره‌های فرهنگی، سیاسی و تربیتی و مانند آن:** مسلمانان حق ندارند از کفار مشاور فرهنگی، سیاسی، تربیتی و مانند آن برگزینند و مهمتر از آن، حکم صادر شده از سوی محاکم قضایی کفار، هرچند عادلانه باشد، در حق مسلمانان نافذ نیست. (مهدی نظرپور، جعفر وفا، آشنایی با نظام سیاسی اسلام، ص ۶۱)

۸. **ممنوعیت واگذاری مسئولیتهای کلیدی به کفار:** از جمله مدیریت مراکز

فرهنگی، تربیتی، درمانی و مالی که واگذاری آن به کفار ممنوع است، زیرا ارتباط پیوسته دانشجویان، بیماران و معلمان با افراد کافر سبب برتری و نفوذ تدریجی آنان بر مسلمانان خواهد شد. (همان)

## و) موارد تطبیق قاعده در حوزه سیاست خارجی نظام اسلامی

۱. حکم جهاد و بسیج عمومی علیه انگلیس، آیت‌الله سید عبدالحسین لاری در جنگ جهانی اول که انگلستان در بوشهر نیرو پیاده کرده بود و آنجا را به اشغال خود در آورده بود فرمود: واجب عینی فوری است جهاد و دفاع... هر کس تخلف و تقاعد از این جیش مجاهدین و از این جهاد اکبر و نهی از منکر نماید، کانّ تخلف از جیش اسامه و امام عصر نموده است. (احکام القرآن، ج ۵، ص ۴۲۱)

۲. حکم جهاد علیه ایتالیا و روسیه و انگلیس، آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی در مقام بیان وجوب مبارزه با اشغالگران کشورهای اروپایی و بیرون راندن آنها می‌فرماید: در این ایام که دول اروپایی مانند ایتالیا به طرابلس... حمله نموده و از طرف روسها شمال ایران را با قوای خود اشغال کرده اند و انگلیسها نیز نیروهای خود را در جنوب ایران پیاده کرده اند و اسلام را در معرض خطر نابودی قرار داده اند، بر عموم مسلمین، از عرب و ایرانی، واجب است که خود را برای عقب راندن کفار از ممالک اسلامی مهیا سازند... زیرا این عمل از مهم ترین فرائض اسلامی است. (ر.ک. همان)

۳. فتوا به ملی شدن صنعت نفت، آیت‌الله خوانساری جهت قطع دست اجانب و بیگانگان از اقتصاد کشور اسلامی و به ویژه شاه‌رگ آن، یعنی صنعت نفت، فرموده است: اگر این حکم را قبول نکنند، رد قول پیغمبر خداست. دیگر چه جای عذری برای ما باقی می‌ماند. خصوصاً به اینکه مثل حضرت مستطاب آیت‌الله کاشانی - دامت برکاته - که از مجتهدین عادل و با شهامت و دلسوز و فداکار برای مصالح دین و دنیای مردم اند، با این همه حدیث و ترغیب و تحریم مردم را بیدار می‌کنند، دیگر مجال عذری برای کسی باقی نمی‌ماند. (مجله نور علم، شماره ۶، دوره سوم.)

۴. **تحریم پارچه‌ها و لباسهای خارجی**، آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی با این درک که فرهنگ غرب از راه مدها و طرحهای لباسها و پارچه‌های خارجی در میان امتهای اسلامی نفوذ می‌کند، برای جلوگیری از آن می‌نویسد: بی‌شک شایسته و مناسب و به موقع و به محل است که عموم مؤمنین و کافه متدینین از هر صنف و هر نوع، هر یک به قدر مقدور به وجه میسور در تشبه اساسی و ترویج این امر اهتمام و بذل جهد و صرف همت نمایند و مهما امکان از البسه و اقمشه خارجه متحرز باشند. سزاوار این است که در سایر جهات، حرکات و سکنات و کیفیات لباس و طعام و شراب و گفتار و کردار از وضع و طرز کفار خود را بر حذر و بر کنار دارند. (نهضت روحانیون ایران، ج ۱، ص ۲۰۹)

۵. **تحریم انتخاب فیصل در عراق**، کشور انگلستان پس از شکست در عراق تصمیم گرفت فیصل را در آن کشور نامزد کند تا بتواند با او قراردادی را امضا نماید و در نتیجه سلطه خود را بر عراق تداوم بخشد. در آن زمان بسیاری از فقها مانند آیت‌الله خالصی، انتخابات را تحریم کردند و در نتیجه به ایران تبعید شدند. محقق نایینی در این باره می‌نویسد: ما انتخابات و شرکت مردم عراق در آن را تحریم کرده ایم و کسی که در انتخابات شرکت جوید و یا کمترین کمکی بدان کند، دستور خدا و پیامبر و اولیا را زیر پا گذاشته است. (روحانیت و ملی شدن صنعت نفت، ص ۵۶)

۶. **تحریم مظاهر غرب**، هنگامی که عده‌ای دست نشانده تصمیم گرفتند از راه ورود اجناس برخی از ممالک، فرهنگ غرب را در میان کشورهای اسلامی باز کنند؛ بسیاری از فقها از جمله آیات عظام سید اسماعیل صدر، حاج میرزا حسین، حاج میرزا خلیل، سید محمد کاظم طباطبایی، حاج میرزا محمد غروی شریانی، حاج شیخ حسن ممقانی، حاج میرزا حسین نوری و میرزا فتح الله شیرازی معروف به شریعت اصفهانی فتوا به تحریم آنها می‌دهند. مرحوم آخوند خراسانی در همین زمینه می‌نویسد: بر عموم رعایا و قاطبه مسلمین لازم است که... تاسی و متابعت نمایند و لباس ذلت را از خود خلع و ملبس به لباس عزت البسه اسلامی، صاحب شرع را خشنود دارند. (مجله نور علم، شماره ۵، دوره دوم).

۷. **تحریم استعمال توتون و تنباکو**، داستان تحریم تنباکو با انگیزه کوتاه کردن دست



استعمارگران به ویژه انگلیس، توسط میرزای شیرازی در سال ۱۲۶۸ هـ. ش. که ایشان با فتوی تاریخی خود، ایران را بیدار و دشمن قدرتمند، انگلیس، را مجبور به عقب نشینی سیاسی و لغو قرارداد اقتصادی ساخت: متن فتوا عبارت است از: الیوم استعمال توتون و تنباکو بای نحو کان در حکم محاربه با امام زمان (عج) است. (مهدی نظریور، جعفر وفا، آشنایی با نظام سیاسی اسلام، ص ۶۲) و (تشیع و مشروطیت در ایران، ص ۱۷۴)

**۱. تحریم کاپیتولاسیون؛** در سال ۱۳۴۳ آمریکا در ایران حقوقی را بری خود قایل شدند و لایحه را به تصویب رسانیدن که سرآز «کاپیتولاسیون» در آورد. تصویب لایحه مزبور به معنی رسمیت یافتن استعمار آمریکایی در ایران بود و تسلط کفار را بر مسلمانان تثبیت می کرد. مخالفت حضرت امام (قدس سره) با «کاپیتولاسیون» به تبعید ایشان به ترکیه و سپس به عراق منجر شد. فراز از اعلامیه امام در این خصوص، چنین است: بسم الله الرحمن الرحیم «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا...» آیا ملت ایران می داند در این روزها در مجلس چه گذشت؟... برحسب این ری، اگر یک مستشار آمریکایی یا یک خادم مستشار آمریکایی به یکی از مراجع تقلید ایران، به یکی از افراد محترم ملت، به یکی از صاحب منصبان عالی رتبه ایران هر جسارتی بکند، هر جنایتی بنماید پلیس حق بازداشت او را ندارد... اکنون من اعلام میکنم که این ری ننگین [مصونیت قضایی اتباع آمریکا در ایران] مخالف اسلام و قرآن است و قانونیت ندارد. (صحیفه نور، ج ۶، ص ۲۱۸)

## نتیجه

به مقتضای قاعده نفی سبیل؛ روابط متقابل مسلمانان با کفار مبتنی بر یک ملاک ثابت است و آن نفی نفوذ و سلطه کفر است، یعنی هرگاه ایجاد ارتباط با کفار همراه نوعی نفوذ در جامعه اسلامی شود، ممنوع، وگرنه آزاد است. پس با قاطعیت می توان گفت: قاعده «نفی سبیل» در روابط داخلی و خارجی نظام اسلامی و مسلمانان به اصطلاح «حق وتو» دارد. اگر یک قرارداد و معاهده سیاسی و اقتصادی و مقابله نظامی و حتی فرهنگی به عنوان مقدمه و زمینه تسلط کفار بر مسلمانان تلقی شود، قاعده «نفی سبیل» آن قرارداد و مقابله

را باطل می‌سازد مگر اینکه آن قرار داد و معاهده از باب اضطرار، مصلحت و قاعده‌ی مهم منعقد شده باشد. بنابراین، قاعده‌ی نفی سبیل منشأ تمام معاملات و ارتباطات مسلمین با کفار است. خداوند با طرح این قانون کلی در دین مقدس اسلام تمام زمینه‌ها و راه‌های نفوذ و تسلط کفار بر مسلمین را مسدود کرده، به گونه‌ای که در هیچ زمینه‌ای شرعاً و قانوناً نمی‌توانند بر مسلمانان مسلط باشند. هر نوع معاهدات و ارتباطات و اعمالی که منجر به سلطه و سیطره‌ی کفار بر مسلمین شود و زمینه‌ی استعلا و تفوق آن‌ها را بر مسلمانان و مجامع اسلامی فراهم نماید؛ حال، این ارتباط از طرف شخص خاصی به صورت فردی باشد یا از طرف اشخاص و مجامع اسلامی همانند دولت‌های اسلامی به صورت جمعی و گروهی صورت گیرد، بر دولت‌ها و ملت‌های اسلامی عمل به آن جایز نبوده و مطابق دستور صریح قرآن کریم حرام است.

## کتابنامه

- ابن عربی، *احکام القرآن*، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۲۱.
- ابوالفضل شکوری، *فقه سیاسی اسلام*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی چ دوم ۱۳۷۷.
- جوهری، اسماعیل بن حمّاد، *الصّحاح*، بیروت: دارالمعرفه، چ سوم ۱۲۲۹.
- حسینی مراغی، میر عبد الفتاح، *العناوین*، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین ۱۴۱۷ق
- الخواری، سعید، *اقرب الموارد*، قم: دارالاسوه، ۱۳۷۴.
- روح الله، موسوی خمینی علیه السلام *صحیفه نور*، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱.
- روحی البعلبکی، *المورد*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۵.
- سعید، رهایی، *آزادی دینی از منظر حقوق بین الملل با نگاهی به رهیافت اسلامی*، قم: انتشارات دانشگاه مفید، چاپ اول زمستان ۱۳۸۹
- سید ابوالقاسم، خوبی، (تقریرات) *مصباح الفقاهه*، نگارش محمد علی توحیدی، قم ۱۳۶۸
- سید حسن موسوی، بجنوردی، *القواعد الفقیه*، قم: انتشارات دلیل ما، ۱۴۲۴.
- سید عبدالاعلی، سبزواری، *مهدب الاحکام فی بیان الحلال والحرام*، قم: مؤسسه المنار، چ چهارم ۱۴۱۳.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *من لایحضر الفقیه*، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چ دوم ۱۴۱۳.
- شیخ طوسی، *الخلاف*، تصحیح علی خراسانی، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چ دوم، ۱۴۰۷.
- شیخ محمد حسین، نجفی، *جواهر الکلام*، فی شرح شرایع الاسلام، تصحیح: محمد قوچانی - علی آخوندی، بیروت: دار احیاء التراث العربی ط ۷.
- علی مشکینی، *اصطلاحات الاصول*، قم: الهادی، ۱۳۶۷.
- فاضل لنکرانی، *القواعد الفقیه*، قم: نشر اعتماد، چ دوم ۱۴۱۸.
- فضل ابن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی ۱۴۰۳..
- محمد بن جریر طبری، *جامع البیان*، (تفسیر طبری) چاپ سوم بیروت: دارالکتب العلمیه ۱۴۲۰.

محمد حسین، طباطبایی، *تفسیر المیزان*، قم: انتشارات اسلامی ۱۳۶۸.  
مهدی نظرپور - جعفر وفا، *آشنایی با نظام سیاسی اسلام*، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی  
سپاه، ۱۳۸۲.